

سخنرانی دکتر محمدرضا سعیدآبادی
دبیرکل کمیسیون ملی یونسکو- ایران در
جشن هشتاد سالگی فیلسوف فرهنگ دکتر رضا داوری اردکانی
تهران، ۱۶ تیر ۹۲

بسم الله الرحمن الرحيم

"به نام آنکه آدمی را به مزیت نطق و موهبت عقل از دیگر موجودات ممتاز گردانید"

علم چون بر دل زند یاری شود	علم چون بر تن زند باری شود
گفت ایزد یحمل و اسفاره	بار باشد علم کان نبود ز هو
علم کان نبود زهو بی واسطه	آن نیاید همچو رنگ ماشطه
لیک اگر این بار را نیکو کشی	بار برگیرند و بخشندت خوشی

علمی که بر دل زند علم عاشقی است و علمی که بر تن زند علم غافل است، یکی هفتاد سال علم آموخت، چراغی نیفروخت؛ یکی در همه عمر یک حرف شنید، همه را از آن بسوخت.

علم یزدانی سخنش دلکش است و حدیثش بی غل و غش چرا که به موهبت عشق مزین و آراسته است.

او را که دل از عشق مشوش باشد هر قصه که گوید همه دلکش باشد

صاحب‌دلی فرمود از آن بوستانی که بودی ما را چه تحفه کرامت کردی؟ بدو گفتم به خاطر داشتم که چون به درخت گل رسم دامنی پر کنم هدیه اصحاب را، چون برسیدم بوی گل چنان مست کرد که دامنم از دست برفت.

رایحه عطراگین و دلکش سالها طی طریق جناب استاد داوری اردکانی در بوستان و گلستان علم و ادب و فرهنگ و دانش، رهاوردی معطر از نفحات انس کوی یار را به مشام جان رهنمون می سازد.

زهی سعادت که در این محفل انس بر خان گسترده عالمان عاشقی نشسته‌ایم که ساقی شیدا و شورمندش استادی فرزانه و عالم عاشقی است که چه نیکو خود در نامه دعوتش اشارت به مفهوم بلند "موتو قبل ان تموتو" دارد.

دور مجنون گذشت و کنون نوبت ماست هرکسی پنج روزه نوبت اوست

جناب استاد داوری قدر این پنج روزه عاشقی را به خوبی ادراک کرده است. تلاش‌های مستمر و پی گیر ایشان در طول چند دهه، میراثی سترگ و پر ارج برای اصحاب علم و دانش ایران زمین به ارمغان آورده است. آنچه که موجب افتخار و احتشام اینجانب به عنوان دبیرکل کمیسیون ملی یونسکو است؛ آن است که استاد داوری در طول تاریخ درازآهنگ حیات علمی و فرهنگی خویش؛ از بنیان‌گذاران کمیسیون ملی یونسکو ایران در بعد از انقلاب اسلامی ایران نیز به شمار می‌روند.

فیلسوفی که آموخته‌های فلسفی خویش را در خدمت تحلیل و مسأله‌شناسی معضلات پیش‌روی فرهنگ و زندگی ما ایرانیان به کار گرفته است. چه شوق‌انگیز است فیلسوف فرهنگ و زندگی بودن؛ هنگامیکه دکتر داوری در کتاب "فلسفه در دادگاه ایدئولوژی" می‌پرسد: "می‌خواهم بدانم در کجای تاریخ قرار داریم و در کدام راهیم و به کجا می‌رویم و از خطرهای راه و مقصد چه خبر داریم".

استاد داوری اردکانی در طول حیات خویش همواره بین دو موهبت الهی عقل و عشق در وجد و سماع بوده است. گاهی دستی به جام باده برده است و گاهی دستی به زلف یار، زمانی بر مرکب عقل دوراندیش نشسته و ایامی بر توسن خنیاگر عشق، و زهی سعادت که لذت بخش‌ترین لحظات و لمحات حیات آدمی نقد چنین ایامی است که بر این مدار می‌گردد و می‌رود؛ آنگونه که جناب جامی می‌فرماید:

نقد اوقات را محاسبه کن	سرّ مقصود را مطالبه کن
باش در هر لحظه ز اهل شعور	که به غفلت گذشته است یا به حضور

چه زیبا فیلسوف و حکیم اسپانیایی جرج سانتیانا از امتزاج عقل و ایمان می‌گوید و چنین وصفی، زیبنده استاد داوری اردکانی است. «فرزانگی آن نیست که تنها به خرد بسنده کنیم و چشمها را بر شهود درون فرو بندیم؛ بلکه باید دل را باور کنیم که فرزاندگی این است. دانش ما مشعلی است با کلاهی از دود که در پهنه تاریک و وهم‌انگیز جهان تنها یک گام فرا روی را روشن می‌کند. پس فروغ بی‌پایان ایمان را بخواه تا چون خورشید بتابد، یگانه راهنما اوست».

جناب استاد داوری بر این بنیان به تعبیری نیکو به سان درختی که‌نسال و تناور است که ریشه‌هایش خرد و عقلانیت است، ساقه و تنه‌اش چرایی، پرسشگری و تفلسف و میوه مینویش عشق و شیدایی است. و ما بر خود می‌بالیم که در سایه‌سار این درخت تناور نشسته‌ایم و از امتزاج نیکو و الهی سه عنصر یزدانی خرد، عقلانیت و عشق بر خلاف آنچه که برخی اصحاب علوم مادی قائل به مرزبندی و کرانمندی میان آنان هستند، بهره می‌بریم.

سخن در باب این مرد بزرگ مجالی فراخ می‌طلبد که با توجه به بی‌تابی سایر بزرگان این مجلس و محفل انس جهت ابلاغ مراتب محبت و قدردانی خویش نسبت به ایشان از اطاله کلام پرهیز می‌نمایم و به نمایندگی از کمیسیون ملی یونسکو صمیمانه‌ترین درودها و ثناها را به محضر پر ارج ایشان ابلاغ می‌نمایم. امید می‌برم جناب استاد همچنان بر مرکب تندرستی و خرمی سوار و با مهمیز دلدادگی و شورمندی توسن علم عاشقی را براند و زنار بند معبد پاکی و نیکویی و خردمندی باشد.

دل نگه دارید ای بی‌حاصلان	در حضور حضرت صاحب‌دلان
پیش اهل تن، ادب بر ظاهر است	چون خدا ز ایشان نهان را ستر است
پیش اهل دل، ادب بر باطن است	چون که جانشان بر سرائر فاطن است